

معناشناسی در دستور زبان گشتاری**

۱-۱ معناشناسی در چند دهه اخیر

با نگاهی گذرا بر مطالعات زبان شناختی در چند دهه گذشته

** مادر مقاله جداگانه‌ای تحت عنوان "نگاهی بر معناشناسی در زبان" مطالب چندی را درباره تعریف معنا، تاریخچه مطالعات معناشناختی در زبان، پدیده‌های معنایی و... گفته‌ایم و در آن رشته سخن را تقریباً "به زمان تکوین نظریه گشتاری زبان، یعنی تاریخ انتشار ساخت‌های نحوی چامسکی (۱۹۵۷) رساندیم و از بحث درباره معناشناسی تعبیری^(۱) و معناشناسی زایشی^(۲) که هر دو از دستور زبان گشتاری برخاسته اند عا مدام پرهیز کردیم با این امید که در مقاله‌ای دیگر به این مهم خواهیم پرداخت. اکنون پیش از آن که این دورویکرد معناشناختی و مسائل دیگری را در این باب به اجمال مورد بحث و بررسی قرار دهیم یکی از تعاریف زبان شناختی و عموماً پذیرفته شده معناشناسی را که در مقاله پیشین ذکر کرده بودیم برای روشن ساختن مسیری که در آن راه می‌رویم و در پایان نیز خلاصه‌ای از آنچه در این مقال گفته شده بیان خواهیم کرد تا بر آغوا نجام کار تا کید گذاشته باشیم: مجموعه مطالعاتی که پیرامون کاربرد زبان در رابطه با

1-interpretive semantics

2-generative semantics

* - عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز

مشاهده می‌شود که در نظر پیروان مکتب زبان‌شناسی ساختگرای بلوم‌فیلد، زبان‌شناسی به مفهوم آواشناسی^(۱)، واج‌شناسی^(۲) و گاهی واژه-واج‌شناسی^(۳) بود و کمتر عالم‌زبان‌شناس بود که به پیژوهشی پیرامون نحو-علاقه‌فراوان نشان دهد. در این مکتب زبان‌شناسی، معنا به دلایلی چون برخورداری از ابهام و غامض بودن و نیز عدم انطباق مقوله‌های معنایی با صورت‌های نحوی و بالاتر از همه به خاطر همسوئی با سنت علمی رایج یعنی تجربه‌گرایی که صرفاً "پدیده‌های قابل مشاهده را در خور پیژوهشهای علمی می‌دانست کنار گذاشته شد.

از نیمه دهه ۱۹۶۰ که چامسکی برای ولویت نحو در مطالعات زبان‌شناختی تاکید گذاشت همه چیز تغییر کرد، بدین مفهوم که زبان‌شناسان به مطالعه ساخت‌های نحوی شائق شدند ولیکن معنا به دلایلی که گفته شده چنان درحاشیه پیژوهش‌های زبان‌شناسی قرار داشت * در سال ۱۹۶۳ کاتز و فودور (J. Katz and Fodor) "نظریه" ساختار معنایی^(۴) را ارائه کردند و کوشیدند که معنا را در نظریه صوری زبان بکنجایند. این مقاله تأثیر آنی از خود بجا گذاشت

1 - Phonemics

2 - Phonology

3 - morpho - phonemics

4 - The Structure of a Semantic Theory

← جنبه‌های گوناگون چون تجربه‌زبانی و غیرزبانی، شرایط اجتماعی، روانی، مکان و موضوع گفتار به عمل می‌آید در حوزه معناشناسی نظریه‌زبانی قرار می‌گیرد.

* چامسکی در ساخت‌های نحوی (۱۹۵۷) مولفه معناشناسی را کنار گذاشته و معتقد بود که ملاحظات معنایی در تحلیل ساخت‌های نحوی نقشی ایفا نمی‌کند، لیکن دستور زبان‌های متأخر که در چهارچوب دستور زبان گشتاری تدوین شده اند به معنا رو کرده اند همان طور که گفتیم چامسکی برای ارائه مولفه معناشناسی در نظریه معیار (۱۹۶۵) از ←

و در اندک زمانی به نظریه توصیف زبان وارد گردید و در نتیجه تغییرات بنیادی در نظریه نحوگشتاری صورت گرفت (کاتز و فودور، ۱۹۶۴)؛ چامسکی (۱۹۶۵). به موازات تحولاتی که این زمان در زمینه معناشناسی صورت می‌گرفت، هم‌نظریه معناشناسی که از جانب کاتز و فودور ارائه شده بود و هم‌نظریه معیار چامسکی مورد انتقاد کسانیکه قرار گرفت که در تحلیل‌های معنایی به جنبه‌های کاربردشناختی^(۱) توجه داشته و به معناشناسان زایشی شهره هستند.

وقتی معناشناسی در قلمرو پژوهش‌های زبان‌شناسی قرار گرفت، دستوریان گشتاری با توجه به واکنشی که در باره رابطه آن با نحو از خود نشان می‌دادند عملاً به دو گروه تقسیم شدند: دریک سو زبان‌شناسانی مانند چامسکی، جکنداف (Jackendoff)، کاتز،

1 - Pragmatic

← پژوهش‌های کاتز، فودور و پاستال (Postal) بهره‌مند بوده است. اما برای این پرسش که چرا چامسکی که بیشتر در کتاب ساخت‌های نحوی به ملاحظات معنایی واقعی ننهاده بود در کتاب جنبه‌های نظریه نحو (۱۹۶۵) معناشناسی را وارد نظریه زبانی خود کرده است می‌توان در پاسخ، به نقل از همی‌ز و دیگران (۱۹۷۷)، Hayes, et al) عامل اصلی را وجود ابهامات ساختاری و واژگانی دانست. به عبارت روشن‌تر، نیاز به رفع ابهام ساختاری و ابهام واژگانی، نظیر مثال‌هایی که در پائین آمده است: موجب انضمام مولفه معناشناسی به دستور زبان گشتاری گردید:

1 - Flying planes can be dangerous .

(الف) به پرواز در آوردن هواپیما می‌تواند خطرناک باشد.

(ب) هواپیماهای در حال پرواز می‌توانند خطرناک باشند.

2 - The suit is too light .

(الف) رنگ لباس خیلی روشن است.

(ب) لباس خیلی سبک است.

فودور و دیگران قرار دارند. اینان در نظریه زبانی، اولویت را به نحوی می‌دهند و آن را اساس و پایه تعبیرات معنایی می‌دانند و به معناشناسان تعبیری معروفند. در سوی دیگر، زبان‌شناسانی مانند جورج لیکاف (G. Lakoff)، جیمز مک‌کاولی (J. McCawley)، روبرت راس (R. Ross)، چارلز فیلمور (Ch. Fillmore)، والس چیف (W. Chafe) و دیگرانند. اینان معنا را مولفه اصلی دستور زبان گشتاری می‌دانند و آن را تعیین‌کننده صورت‌های نحوی می‌پندارند. لیکاف، مک‌کاولی و راس دستور زبان پیشنهادی خود را معناشناسی زایشی نام نهاده‌اند، در حالی که چیف و فیلمور مکتب فکری خود را "دستور زبان حالت"^(۱) نامیده‌اند. بجاست در اینجا به مطالبی از قول لیچ (G. Leech)، ۱۹۷۶: ۳۲۶ اشاره کنیم، بدین معنا که عناوین "معناشناسی تعبیری" و "معناشناسی زایشی" ربطی به بررسی فی‌نفسه معنا ندارد، بلکه به چگونگی ارتباط معنا به نحو مربوط می‌گردد. معناشناسی تعبیری و معناشناسی زایشی هر دو بحث خود را بر مبنای "نظریه معیار"^(۲) چاسکی (۱۹۶۵) قرار می‌دهند. معناشناسی تعبیری به موضوع چامسکی و هم‌سلکان وی مربوط می‌شود و معناشناسان زایشی به کسانی اطلاق می‌شود که از معناشناسی تعبیری انتقاد کرده، به آن خرده می‌گیرند و عموماً "نخست در مکتب چامسکی تلمذ کرده‌اند.

۲-۱ معناشناسی تعبیری

در نظریه معیار چامسکی (۱۹۶۵) جمله از لحاظ نحوی دارای ژرف ساخت و روساخت می‌باشد. روساخت جمله به وسیله قواعد گشتاری که شامل اعمال حذف سازه‌ها^(۳)، انتقال سازه از بخشی به بخش دیگر

1- case grammar

2- standard model

3- constituents

جمله و نظائر اینها است از ژرف ساخت مشتق می‌شود. قواعدی که ژرف ساخت جمله را تعیین می‌کردند قواعد گروه‌ساختی (۱) بودند که سازه‌های اصلی جمله را بر حسب مقوله‌هایی مانند گروه‌های اسمی (NP's)، گروه‌های فعلی (VP's) ... الی آخر مشخص می‌کردند. این قواعد، مولفه پایه (۲) نحوراً تشکیل داده و پس از ادخال مواد واژگانی، ژرف ساخت جمله را تولید می‌کرد. قواعد گشتاری که مولفه گشتاری نحو را تشکیل می‌دادند در ساخت جمله را تولید می‌کرد. علاوه بر نحو که بخش اصلی دستور زبان را تشکیل می‌داد و مولفه تعبیری دیگر وجود داشتند که آنها را مولفه واجی و مولفه معنایی می‌گفتند. تعبیر آوایی جمله از روساخت آن وبه وسیله قواعد واجی مشتق می‌شد، در صورتی که تعبیر معنایی جمله از ژرف ساخت وبه وسیله عملکرد قواعدی که اصطلاحاً "Projection rules" نامیده می‌شوند، مشتق می‌شدند. با توجه به آنچه گفته شد نظریه معیار چامسکی در واقع کوششی است در جهت مطابقت دادن برون داده‌های آوایی با برون داده‌های معنایی. نمودار نظریه معیار که به اختصار توصیف آن شد به قرار زیر است:

1- Phrase-structure rules

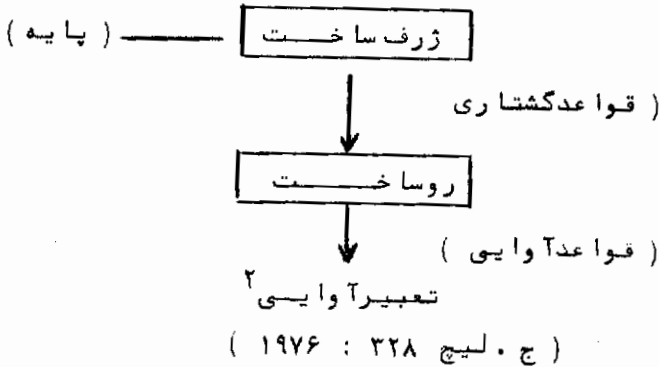
2-base component

* هی زودیکرا: (۱۹۷۷:۹۹) مفهوم "Projection rules" را با عنوان "reading rules" هم به کار برده اند و با توجه به این که بر اثر اعمال چنین قواعدی ابهام واژگانی یا ساختاری جمله مرتفع می‌شود، ما برگردان فارسی "قواعد تصریح معنایی"، را برای دو اصطلاح انگلیسی فوق که در متون انگلیسی به یک معنا به کار برده می‌شوند مناسب می‌دانیم.

دستور زبان گشتاری ۱۹۶۵ (I)

تعبیر معنائی (۱)

(قواعد تصریح معنائی) ↑



این نمودار نحوه مطابقت معنا و آ و ا را که هدف هر نظریه کامل زبان شناسی است نشان می‌دهد. در این نمودار، نحو محل اشتقاق (۳) معنا و آ و است و این نشان‌گر اولویت نحو در این نظریه می‌باشد. تعبیر آوایی از روسا ساخت جمله و تعبیر معنائی از ژرف ساخت جمله حاصل می‌شود. نکته دیگری که از نمودار (I) مستفاد می‌شود این است که قواعد گشتاری معنای ساخت‌هایی که روی آنها اعمال می‌شوند تغییر نمی‌دهند. اما از سال ۱۹۷۰ موضع معناشناسان تعبیری دستخوش دگرگونی می‌شود. چامسکی (۱۹۷۱)، جکنداف (۱۹۶۸، ۱۹۷۲) و دیگر معناشناسان طرفدار مکتب چامسکی پی‌بردارند که برخی از جنبه‌های معنائی (بویژه جنبه‌های مربوط به نفی، کمیت، کانون خبر^(۴) و...) به نظر می‌رسد که مستقیماً "به روسا ساخت جمله مربوط می‌شوند و نه ژرف

1 - semantic interpretation

2-Phonetic interpretation 3- derivation

4- focus

ساخت و پیشنها دکردند که قواعد تصریح معنائی به عوض آن که روی ژرف ساخت ها اعمال شوند باید روی رساخت ها (و شاید در مراحل میانه روی قواعد گشتاری) به کار روند. به عبارت روشن تر، همه جمله ها با ژرف ساخت های یکسان لزوماً "به یک معنا نیستند. این تغییر موضع چا مسکسی و طرفدارانش، که در قالب عبارت "نظریه" معیار گسترده" (۱) آمده است، با مثالهای زیر روشن می شود:

3 - Even he admitted that the tax was unfair.

4 - He even admitted that the tax was unfair.

5 - He admitted that even the tax was unfair.

6 - He admitted that the tax was even unfair.

جمله های (۳-۶) همه دارای یک ژرف ساخت هستند و بنا به استدلال معنا شناسان تعبیری همه باید به یک معنی باشند. اما می دانیم معنی آنها به علت تغییر محل واژه "even" در جمله که موجب تغییر تأکید کلام می شود متفاوت است و این تفاوت معنی به رساخت جمله مربوط می گردد. برای روشن تر شدن مطلب، دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

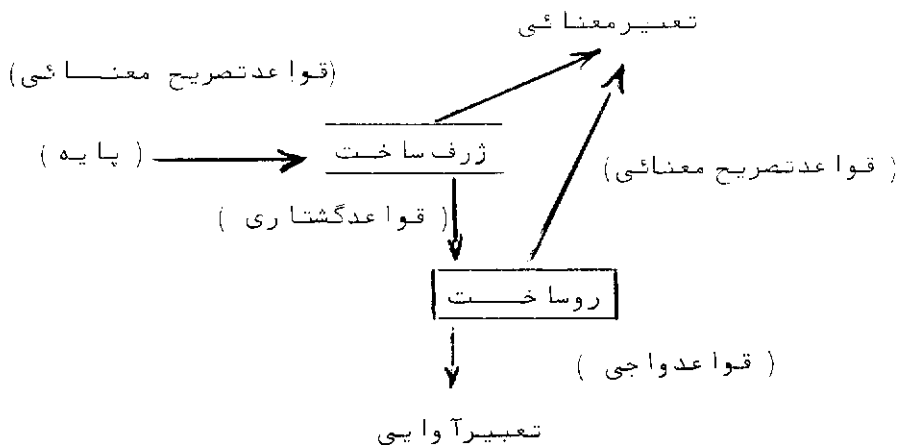
(۷) حتی علی می تواند این مسئله ریاضی را حل کند.

(۸) علی می تواند حتی این مسئله ریاضی را حل کند.

از (۷) چنین استنباط می کنیم که مسئله ریاضی، مسئله ای آسان بوده و آدمی مانند علی که ریاضیاتش چندان خوب نیست می تواند آن را حل کند. از (۸) پی می بریم که مسئله ریاضی دشوار بوده و علی در ریاضیات مهارت دارد.

نمودار تغییر موضع معنا شناسان تعبیری به قرار زیر است:

نظریه معیار گسترده (II)



(ج. لیچ، ۳۲۹: ۱۹۷۶)

(این نمودار نحوه اعمال قواعد تصریح معنایی در مراحل میانی ما بین ژرف ساخت و روسا خت را نشان نمی‌دهد)
 در نظریه معیار گسترده وجود شباهت میان دویا چند جمله‌ها از لحاظ مواد واژگانی دلیل متقنی برای این فرض که جمله‌ها دارای ژرف ساخت مشابهی هستند محسوب نمی‌شود*)

* به مثالهای زیر توجه کنید :

- 9) The director signed the letter.
- 10) The letter was signed by the director.
- 11) What the director signed was the letter.
- 12) It was the director who signed the letter.
- 13) It was the letter that the director signed.
- 14) The letter was what the director signed.
- 15) What the director did was sign the letter.



گفتنی است با وجود تغییر موضع چا مسکی در رابطه با معنا شناسی، نحوه چنان در مرکز، و معنا در حاشیه نظریه^{۱۶} زبانی وی قرار دارد. مفهوم این گفته آن است که در نمونه زبانی چا مسکی کاربردشناسی جایی ندارد و در واقع، چا مسکی در نظریه^{۱۷} زبانی خود همچنان به استقلال نحو و فرم مانده است و همواره سعی اش برای این بوده که از طریق مطالعه صورت های نحوی که با زنون توانش زبانی انسان است در باره ذهن او شناختی به دست آورد. انتخاب چنین موضعی از جانب چا مسکی، یعنی تحصین حس در دستور زبان به فورمالیسم (Formalism) هر چند بر نظریه^{۱۸} زبانی وی انسجام بخشیده است، لیکن او را آماج انتقاد کسانی کرده است که در مطالعات زبانی به جنبه های کاربردشناختی زبان توجه دارند.* از این رو، از اوایل دهه ۱۹۷۰ دستور زبان معیار چا مسکی به عنوان الگوی زبانی پذیرفته شده موقعیت خود را در میان زبان شناسان از دست می دهد و زبان شناسان

16) It was the letter which was signed by the ←
director.

17) What was signed by the director was the letter .
جمله های (۱۷-۹) با وجود شباهتی که از لحاظ واژه های مورد استفاده دارند هم معنا نیستند زیرا کانون معنایی (semantic focus) یا به عبارتی، تأکید کلام در همه آنها متفاوت است و هر یک در موقعیت کلامی خاص به کار برده می شود.

* جان سیرل (J. Searl) در مقاله ای تحت عنوان انقلاب چا مسکی در زبان شناسی (۱۹۷۴، Chomsky's: Revolution in Linguistics) به ارزیابی کار چا مسکی پرداخته و ضمن بحث مؤلفه معنا شناسی نظریه^{۱۹} معیار (۱۹۶۵) چا مسکی می گوید: نظریه های معنایی عموماً "گرفتار مغالطه شده اند - بدین معنا که یا خود عمل تحلیل معنا شامل برخی عناصر مفهومی است که می باید تجزیه و تحلیل شوند که در آن صورت ←

در معناشناسی به افق‌های دورتر - زمینه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گفتار چشم‌م‌دوزند. در جامعه‌شناسی زبان اندیش‌ه^۶ آرمانگرایی*^(۱) چا مسکی در تحلیل‌های زبان‌شناختی مورد انتقاد قرار می‌گیرد و روان‌شناسی زبان با گذاشتن تأکید بر الگوی فرایندی^(۲) توانائی‌های زبانی انسان نظریه^۷ زبانی چا مسکی زابه چالش‌م‌طلبید. زبان‌شناسی متن^(۳) و تحلیل سخن^(۴) درکاوش‌های معنائی

1 - idialization

2- Process

3 -text linguistics

4- discourse - analysis

⇐ تحلیل معنا به علت دوری بودن استدلال به شکست می‌انجامد و یا عمل تحلیل چیزی را که باید تجزیه شود به صورت عناصر ساده‌ای درمی‌آورد که فاقد خواص اصلی هستند و در این صورت نیز عمل تحلیل به علت نارسا بودن منتهی به شکست می‌شود (ص ۲۴). سیرل بر نظریه^۶ معناشناسی چا مسکی خرده می‌گیرد و معتقد است که در نظر چا مسکی جملات چیزهای مجردی هستند که می‌توان آنها را جدا از نقش ارتباطی آنها به‌کاربرد و درک نمود. او نتیجه می‌گیرد "هر اقدامی که در جهت توجیه معنای جمله با این پیشفرض به عمل آید یا استدلال دوری است و یا نارساست" (همان مقاله، ص ۳۰). سیرل پیشنهاد می‌کند که در توجیه معنای جمله با ید نقش ارتباطی آن را در انجام اعمال گفتاری مدنظر داشت.

* در نظریه زبانی چا مسکی توانش زبانی گوینده - شنونده آرمانگرایی توصیف شده است. بدین معنا که برخی از عوامل غیر زبانی چون خستگی، هیجان، اضطراب و یا اثرات مواد مخدیه یا مخدر که روی کنش زبانی تأثیر می‌گذارد نادیده انگاشته شده است. این گونه آرمان - اندیشی در بیشتر علوم مشاهده می‌شود. مثلاً "در ریاضیات عدد فرضی غالباً" برابر ۲۲/۷ یا ۳/۱۴ انگاشته می‌شود و یا مسیر سیاره‌ها ←

از مرز دستور زبان جمله فرا تر رفته و در تحلیل گفت و شنودها بعد اجتماعی کار برد زبان مورد توجه قرار می‌گیرد. و با لایحه آنکه در کاربردشناسی، معنا نه به طور انتزاعی بلکه در رابطه با کاربردهای زبان و در موقعیت‌های گونه‌گون ارتباطی مورد تفحص قرار می‌گیرد.*

۱-۳ معناشناسی زایشی

معناشناسی زایشی، همانند معناشناسی تعبیری از نظریه معیار چامسکی برخاسته است اما در مسیری کاملاً جداگانه تکوین

← در مدار اطراف خورشید غالباً "به گونه مدارهای بیضوی کامل تصویر شده است. به عقیده تامس و کینتگن (Thomas and O) - ۱۹۷۴) E.kintgen این گونه آلمان اندیشی‌ها معمولاً "روی نتایج کلی قضایا تأثیری ندارد. یادآور می‌شویم مفهوم آلمان‌نگرایی در زبان‌شناسی تحت عناوین دیگری نیز مانند "standardization" "decontextualization" و "regularization" آمده است.

* لیچ (G. Leech) ۱۹۸۵: ۵۰ در مقابل الگوی دستور زبان زایشی - گشتاری الگوی صوری - کنشی (Formal-Functional Paradigm) را، که حاوی اصول نظری معناشناسی، تعبیری و معناشناسی زایشی می‌باشد ارائه می‌دهد. دستور زبان پیشنهادی لیچ بر مبنای فرض‌های زیر قرار دارد:

۱- با زنون معنائی جمله‌ها تعبیر کار برد شناختی آن تفاوت

دارد.

۲- معناشناسی تابع قواعد دستور زبان است، کاربردشناسی

از اصول فن و بیان^(۱) پیروی می‌کند. ←

یافته است. در نوشته های لیکاف، مک کا ولی و دیگران برای نخستین بار مشاهده می‌کنیم برای آنکه ژرف ساخت معنای جمله را با زنمون‌کنند بسیار "عمیق" و به عبارتی ساده‌تر، انتزاعی‌تر^(۱) می‌شود و در نتیجه فرایند گشتاری برای آنکه بتواند روستا ساخت جمله را از چنین ژرف ساخت "عمیق" مشتق کند مغلط و پیچیده می‌گردد. موضع نهائی معناشناسان زایشی را در استدالات راس و لیکاف (۱۹۶۷) و مک کا ولی (۱۹۶۸) می‌بینیم حاکی از این که مولفه پایه (به مفهومی

1 - abstract

- ۳- قواعد دستوری اساساً "قراردادی است، اصول
 کاربردشناسی در اساس غیرقراردادی و تابع اهداف گفت و شنود است.
 ۴- کاربردشناسی معنای دستوری گفته^(۱) را به مقدرت پیام-
 رسانی^(۲) آن مربوط می‌داند.
 ۵- همخوانی‌های^(۳) دستوری از روی مطابقت‌های میان مفهوم-
 آوا و آوا- مفهوم و همخوانی‌های کاربردشناختی با توجه به مسائل و
 راه‌حل‌های آنها (مثلاً "تلاشی که به منظور تغییر عقیده طرف مخاطب
 به عمل می‌آید) تعریف می‌شود.
 ۶- تبیینات دستوری عمدتاً "صوری و تبیینات کاربردشناسی
 عمدتاً "کنشی است.

۷- دستور زبان دارای نقش‌انگاره سازی است، یعنی وسیله
 بیان اندیشه‌ها و تجربه‌هاست، کاربردشناسی جنبه‌های اجتماعی
 کاربرد زبان را مدنظر داشته، اعمال زبانی چون خواهش، پرسش،
 دعوت... را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

۸- وب‌لاخره آنکه دستور زبان بر حسب مقوله‌های مشخص زبانی



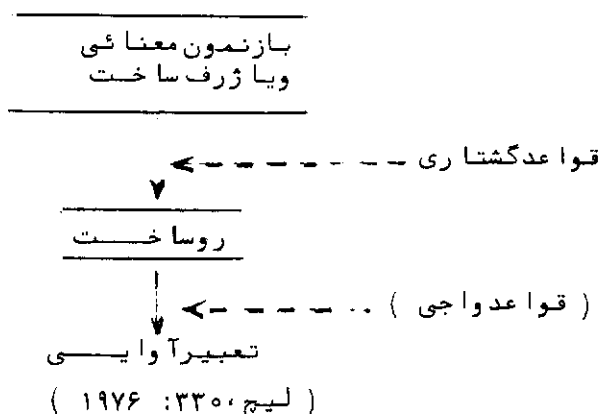
1 - utterance

2 - illocutionary force

3 - correspondences

که در نظریه^۴ معیار وجود داشت) دیگر ماهیت نحوی ندارد بلکه ماهیت معنایی دارد و چون ژرف ساخت نشان دهنده معناست دیگر به قواعد تصریح معنایی برای تعبیر ژرف ساخت نیازی نیست. از این رو، در معناشناسی زایشی قواعد تصریح معنایی کنار گذاشته می‌شود و به صورتی که نمودار (III) نشان می‌دهد مشاهده می‌گردد:

موضع معناشناسی زایشی (III)



← و کاربردشناسی بر حسب ارزش‌های مستمر و نامتعیین بیان می‌گردد.

اضافه می‌کنم مایکل هلیدی (M. Halliday) برای زبان سه نقش‌انگاره‌سازی (۱)، اجتماعی (۲) و بافتی (۳) قایل است و این سه نقش را در قالب دستور زبان قرار می‌دهد. برعکس، لیچ (همان کتاب: ۱۵۷) معتقد است که نقش‌انگاره‌سازی به دستور زبان و دونقش دیگر اجتماعی و بافتی به کاربردشناسی تعلق دارند.

1 - ideational

2 - interpersonal

3 - contextual

نمودار (III) به نظر ساده می‌نماید اما فرا موش‌نکنیم کسه برای رسیدن از معنا در ژرف ساخت بسیا رانتزاعی به روستا خت جمله به قوا عدگشتاری فرا وان و پیچیده نیا زاست و وقتی معناشناسان زایشی کوشیدند برای حل مسائل معناشناختی با توجه به پیشفرض‌های* گویشورا لگوی دستور زبان معیار را به کار گیرند در عمل با مواردی از معناشناسی مواجه شدند که از توجیه آنها با قوا عدصوری زبان باز ماندند. بیشتر گفتیم که معناشناسان زایشی از معناشناسی تعبیری که در آن نحو پایه تعابیر معنائی است انتقاد کرده اند و چون نظریه^۶ ساختار معنائی کا تزوفودورتا ثیر فرا وانی در نظریه معیار جا مسکی و در واقع روی معناشناسی تعبیری داشته است لاجرم عقاید زبان شناختی کا تزوفودورتا زایش انتقادات معناشناسان زایشی مصون نمانده است. اورل و اینریش (U. Weinreich) ، مدافع معناشناسی زایشی ، در مقاله‌ای که تحت عنوان "تبعات در نظریه معناشناسی"^(۱)

* در برخی از متون انگلیسی واژه‌های "propositions" ، "background entailments" و "Presuppositions" به یک مفهوم و به جای هم‌دیگر به کار رفته‌اند. مولفان کتاب زبان‌شناسی نوین: نتایج انقلاب جا مسکی ، ۱۹۸۰ با توجه به دلایلی که ذکر آنها در اینجا ضرورتی ندارد اصطلاح background entailment ، را مرجح دانسته و در کتاب خود به کار برده‌اند. ناگفته نماند مفهوم پیشفرض ، تحت عنوان انگلیسی دیگرمانند "implicatures" ، "Pragmatic con- siderations" نیز به کار رفته است. یادآور می‌شویم در طول دهه ۱۹۷۰ بحث‌های فراوانی از سوی زبان‌شناسان پیرامون پیشفرض جریان داشت. رک به ویلسون (D. Wilson) ، کمپسن (R.M. Kempson) ، ۱۹۷۵ و گزدر (G. Gazdar) ، ۱۹۷۹.

۱۹۷۶ نگاشته است ، می‌گوید که هدف معناشناسی از نظر کاتزوفودور بیان جنبه‌های خاص توانش زبانی گویشوراست . به اعتقاد واینریش ، این حصر بندی معنا ، تنگ و محدود است زیرا چنین نظریه‌ای صرفاً "با غرابت‌های معنایی و معنای دست‌ور زبان سروکار دارد و مسائل دیگر معنایی چون توانایی انسان درنا مگذاری پدیده‌های نوین یا موارد ابهام که صرفاً "با فت کلام آنها را بر طرف می‌سازد در حوزه تبیینی آن نیامده است - مواردی مانند :

18) Boiling champagne is interesting.

الف) جوشانیدن شامپاین جالب است .

ب) شامپاین داغ (در حال جوشیدن) جالب است .

19) He studies the whole year.

الف) همه ساله مطالعه می‌کند .

ب) همه سال راتحت بررسی دارد .

20) Please make her dress fast.

الف) لطفاً "پیراهن او را زود آماده کن .

ب) لطفاً "پیراهن او را تنگ کن .

به عبارت دیگر ، در نظریه زبانی کاتزوفودورتفاوت میسان جمله و تعبیر گفته و یا به سخن دیگر ، تفاوت میان دانش زبانی و دانش غیر زبانی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است . این موضع کاتزوفودور در معناشناسی با هدف زبان شناسی چا مسکی تجانس دارد زیرا همان طور که می‌دانیم چا مسکی نیز میان توانش زبانی و کنش زبانی تمایز قایل شده و توصیف توانش زبانی گویشور را هدف زبان شناسی اعلام کرده است و کنش زبانی از دایره پژوهش‌های چا مسکی بیرون مانده است .

۴- ۱. تمایزات میان معناشناسی تعبیری (نظریه معیار چا مسکی) و معناشناسی زایشی

اگر خواسته باشیم بروجبه بسیار ساده تفاوت های میان این دو مکتب فکری را بیان کنیم باید بگوئیم که در معناشناسی تعبیری با زنمون معنائی از پایهء نحوی مشتق می شود. به کلامی روشن تر، در این نظریهء زبانی نحو از اهمیت بسیار برخوردار بوده و تعابیر معنائی بر اساس نحو قرار دارد. در معناشناسی زایشی، با زنمون نحوی از پایهء معنائی مشتق می شود. اولویت با معناست و معنا تعیین کننده صورت های نحوی است.* این دو توصیف زبانی با جهت پیکان ها در نمودارهای (II) و (III) مطابقت دارد. بار دیگر یادآور می شویم این جهت گیری از لحاظ تجربی و خواص فطری زبان اهمیتی نداشته، صرفاً " نحوه اندیشه و تبیین مسائل زبان شناسی را نشان می دهد.

نکته دیگر آنکه در معناشناسی تعبیری، نحو و مولفه معنا - شناسی از یکدیگر متمایزند. برعکس، معناشناسان زایشی تمایز میان نحو و معناشناسی را تصنعی، دلخواهی^(۱) و حتی زائد^(۲) می دانند. جیمز مک کا ولی در مقالهء " گروه های اسمی از کجا می آیند " ^(۳) (۱۹۷۰ : ۳) اظهار عقیده کرده است که نه تنها مرز طبیعی میان نحو و معنا وجود ندارد بلکه صورت های نحورا معنا تعیین می کنند. معنا - شناسان زایشی معتقدند که نظریهء زبانی آنها در تبیین رفتار زبانی کویشور بیشتر از نظریه معیار چا مسکی به واقعیت نزدیک تر است چرا که بنا به استدلال آنان عمل گفتاری ابتدا از مفهوم موجود در ذهن

1 - arbitrary

2 - redundant

3 - "Where do Noun Phrases Come From?"

* رک به افروده (۱) در پایان مقاله.

برمی‌خیزد و آنگاه در قالب صورت‌های نحوی رمزبندی^(۱) می‌شود. آنان می‌پندارند که مفاهیم معنائی^(۲) احتمالاً "جنبه‌جهانی دارند در حالی که نحو و واج‌شناسی مختص هریک از زبان‌های طبیعی است. در اینجا به برخی از دلایلی که معناشناسان زایشی در رد معناشناسی تعبیری اقامه کرده‌اند اشاره کوتاه می‌کنیم (هسی ز و دیگران ۴-۱۰۳: ۱۹۷۷):

۱- در نظریه تعبیری آمده که قواعد گشتاری معنای جمله را که در ژرف ساخت وجود دارد تغییر نمی‌دهند، مانند (۲۱) و (۲۲):

21) The dog bit the man .

22) The man was bitten by the dog.

اما معناشناسان زایشی می‌گویند قواعد گشتار مجهولی در برخی از جمله‌ها معنای جمله را تغییر می‌دهد:

23) Everyone loves someone. هرکس فردی را دوست دارد.

24) Someone is loved by everyone. یک نفر مورد علاقه همه است.

۲- شکل‌بندی نحوی^(۳). برخی از جمله‌ها که به یک معنی هستند دارای

صورت نحوی یکسان نیستند: 25) The boys piled the wagon with hay.

26) The boys piled the hay onto the wagon.

و یا (۲۷) و (۲۸) را ملاحظه کنید:

27) The acid dissolved the metal.

28) The metal dissolved in the acid.

انتقاد معناشناسان زایشی این است که در نظریه تعبیری که

نحو نقش اصلی را به عهده دارد نمی‌تواند جفت‌های (۲۵) و (۲۶) و نیز

(۲۷) و (۲۸) که دارای معنای مشابه‌اند از لحاظ نحوه یکدیگر مرتبط

داده^(۴)، نشان دهد که دارای نحو یکسان هستند.

1 - encode

2 - Semantic concepts

3 - syntactic configurations

4 - relate

۳- صفات و افعال. معناشناسان زایشی خرده می‌گیرند که در معناشناسی تعبیری شباهت میان صفت و فعل مشخصه‌یابی نشده است. اینان می‌گویند صفت و فعل از یک سازه (۱)، هر چند بسیار انتزاعی، مشتق می‌شوند و استدلالشان را بر پایه تمایز میان دو مفهوم "حالت" (۲) و "عمل" (۳) افعال قرار داده و این تمایز را با صورت Stative ± (مثلاً، + حالت: دانستن، شباهت داشتن، حدس زدن... و یا حالت: گوش دادن، قدم زدن، تماشا کردن،) نشان می‌دهند. یعنی همان طور که افعال به لحاظ حالت و عمل به دو گروه تقسیم می‌شوند، صفات نیز چنین اند. و چون افعال حالت را نمی‌توان در جمله‌های امروپا زمانهای استمراری به کار برد، صفات نیز از این قاعده پیروی می‌کنند: *

29) Answer the phone .

Wash the car . (- Stative)

30) * Own that house (+ Stative)

* Resemble that picture .

31) He is answering the phone. (- Stative)

He is washing the car.

32) * He is owning that house .

* He is resembling that picture. (+ Stative)

1 - constituent

2 - state

3 - action

* وقتی افعال حالت به -ing مختوم می‌شوند، معنای جمله‌یابه

کلی عوض می‌شود، مانند (۳۷) و یا مفهوم " قصد" را ایفاد ←

صفات نیز از لحاظ دوموردی که در بالا گفتیم مانند افعال عملی می‌کنند :

33) Be noisy . (+ Stative)
Be good .

34) * Be tall . (- Stative)
* Be short .

35) He is being noisy . (+ Stative)
He is being bad .

36) * He is being tall . (- Stative)
* He is being short .

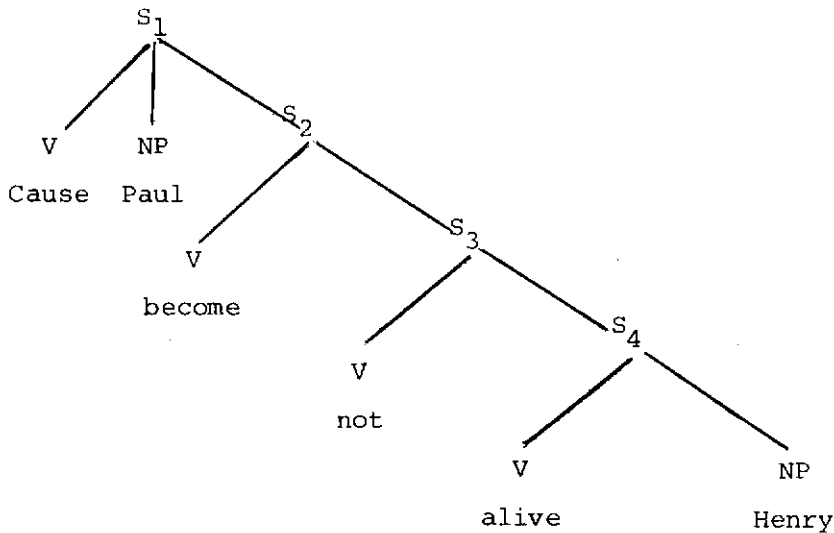
۴- ماهیت و رابطه واژه‌ها در معناشناسی زایشی ، ژرف ساخت که در واقع همان معناست بسیار انتزاعی ترا از ژرف ساخت در نظریه تعبیری است . مثلاً ، واژه die در ژرف ساخت به صورت (BECOME + NOT + ALIVE) نمایانده می‌شود . و یا به نمودار درختی جمله‌ای مانند Paul killed Henry در زیر توجه کنید :

← می‌کند ، مانند (۳۸) :

37) The man is seeing to the fuse which has burnt out

38) I am thinking to buy my friend's car .

* علامت سناره کوچک بر بالای جمله انگلیسی به نشانه‌ها درست بودن جمله است .



وقتی هریک از جمله‌ها بر جملهٔ ۴ بلافاصله بالای خود ارتقا (۱) می‌یابد، جمله‌های دستوری زیر به دست می‌آید:

Paul caused Henry to become not alive.

Paul caused Henry to become dead.

Paul caused Henry to die.

Paul Killed Henry.

ملاحظه می‌کنیم ژرف ساخت در معناشناسی زایشی چقدر انتزاعی است و به همین منظوره قواعد گشتاری فراوان و پیچیده‌ای نیاز است تا روساخت از چنین ژرف ساخت انتزاعی مشتق شود و این خود همان طور که می‌دانیم به شکست این مکتب انجامید، هرچند آورد تبعات معناشناسان زایشی بسیار غنی و محرک نیرومندی برای

1) raised

مطالعات معناشناسی درده‌های اخیر بوده است .
 ۵- کارکردهای گوناگون واژه . در نظریه تعبیری ، نقش واژه با توجه به محل آن در ژرف ساخت جمله تعیین می‌شود . مثلاً ، در (۳۹) و (۴۰) واژه‌های Key , Sam هر دو گروه‌های فاعل هستند :
 39) Sam opened the door .
 40) The key opened the door .
 اما معناشناسان زایشی ، بویژه فیلمور ، معتقد هستند که در تعیین نقش واژه در روساخت جمله باید ملاحظات دیگری چون مفاهیم کنش‌گر (۱) ، کنش‌پذیر (۲) ، کنش‌نمود (۳) ... که در دستور زبان حالت مطرح است در نظر دانست .

۵-۱ دستور زبان حالت و معناشناسی

چارلز فیلمور (Ch . Fillmore) ، مبدع دستور زبان حالت ، معتقد است که برای تبیین معنا باید خواص معنائی ، و خواص نحوی را مدنظر داشت . وی اصطلاح case (حالت) را برای نشان دادن رابطه‌های زیربنائی نحو و معنا به کار می‌برد . به اعتقاد وی "حالت" شامل مجموعه‌ای از مفاهیم جهانی و احتمالاً "فطری" است که انسان برای بیان رویدادهائی که در اطراف وی رخ می‌دهد به کار می‌برد - رویدادهائی نظیر چه کسی کاری را انجام داده ، آن کار در مورد چه کسی رخ داده ، چه چیزی دستخوش تغییر شده است ... والی آخر .
 در زبان‌های سانسکریت ، یونانی و لاتینی (از جمله - زبان‌های صرفی (۴)) چنین رابطه‌ها به وسیله پس‌وندهائی که به آخر اسم متصل بود نشان داده می‌شد . در زبان انگلیسی که در زمرهٔ

1 - agent

2 - objective

3 - factive

4 - inflectional

زبان های تحلیلی ^(۱) است) این روابط به وسیله ترتیب واژه و حروف اضافه نشان داده می شود :

a) Sam opened the door کنش گر (A) Agent

The door was opened by Sam.

b) The key opened the door. کنش ابزار (I) Instrumental

Sam opened the door with a key.

c) Sam sees Bill. کنش گیر (D) Dative

She gave the book to Bill.

d) Sam built a chair. کنش نمود (F) Factive

God created the universe.

e) The book is on the chair. مکانی (L) Locative

Abadan is warm.

f) Sam sees Mary. کنش پذیر (O) Objective

Sam opened the door.

در (a) Sam نقش کنش گر را دارد و با پیدا جاندار باشد ، در (b) Key نقش ابزاری داشته و نیروی غیر جاندار است ، در (c) Bill کنش گیر جاندار است و از فعل تأثیر می پذیرد ، در (d) universe / chair از حالت یا عمل حاصل می شود ، در (e) Abadan / chair دارای حالت مکانی هستند ، و بالاخره در (f) نقش اسم جاندار و غیر جاندار (door / Mary) با توجه به معنای فعل تعیین می شود .

مشاهده می‌کنیم که در نظریه تعبیری، نحو و در نظریه زایشی معنا از اولویت برخوردارند. اما در دستور زبان حالت معنا و نحو با هم در پیوند تنگاتنگ هستند. نحومی‌توانند در ابژه‌های معنائی را بیان کنند و در ابژه‌های معنائی از روی ترتیب واژگان یا حروف اضافه در جمله معلوم می‌گردد. به اعتقاد فیلمور، شش حالت یاد شده حداقل حاوی هستند که در هر یک از زبانهای طبیعی یافت می‌شوند و احتمالاً حالات دیگر اسم نیز در برخی از زبانهای طبیعی وجود دارند.

۶-۱- معناسازی در ابژه با دانش زبانی^(۱) (نمادین) و دانش استنتاجی^(۲) (غیر نمادین)

ویدوسن (G. Widdowson)، ۱۹۸۶ در مقاله‌ای تحت عنوان " زبان انگلیسی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی"^(۳) میان دو نوع دانش تمایز قایل شده است: دانش نظام زبانی و دانش استنتاجی یا تلویحی و معتقد است که در زبان معنا حاصل این دو نوع دانش است. این عقیده ویدوسن با عقیده لیچ، ۱۹۸۵:۴ و زبان‌شناسان دیگر مانند اسمیت و ویلسون (N. Smith and D. Wilson)، ۱۹۸۰ که معتقدند دستور زبان (نظام صوری زبان) و کاربردشناسی (اصول کاربرد زبان) متمم یکدیگرند و بدون بررسی این دو و تعامل میان آنها نمی‌توان بر ماهیت زبان پی برد، قرابت دارد. به عبارت روشن‌تر، دریافت معنا در ارتباط زبانی مستلزم دانستن معنای زبانی و معنای کاربردشناختی و آگاهی از اصول استنتاج می‌باشد. ویدوسن در این باره مثالهای چندی را ذکر می‌کند و ما در اینجا یکی دو نمونه

1 - systemic knowledge (symbolic)

2 - inferential indexical knowledge

3 - "English in Training and Education"

از آنها را در ارتباط با بحث مان می‌آوریم .
به جمله‌های زیر توجه کنید :

41) The butcher sliced the meat.

42) The waiter sliced the meat.

هرچند واژه 'meat (گوشت)' به عنوان نماد زبانی^(۱) در (۴۱) و (۴۲) یکی است، اما بر اثر دانش غیر زبانی (دانش استنتاجی) می‌دانیم که مقصود از این واژه در (۴۱) گوشت خام و در (۴۲) گوشت پخته است، و به همین دلیل (۴۳) طبیعی و معقول می‌نماید، در صورتی که (۴۴) تصویرنا آشنا و غریبی را به ذهن می‌آورد :

43) The waiter sliced the meat; it smelt delicious .

44) The butcher sliced the meat; it smelt delicious.

و یا دو جمله دیگر را ملاحظه کنید :

45) The tailor made the coat.

46) The potter made the vase.

در اینجا صرف معنای نمادین و یا به عبارتی معنای صریح^(۲) واژه 'make' برای حصول معنای ضمنی^(۳) آن در (۴۵) و (۴۶) کافی نیست، روشن تر گفته باشیم، واژه 'make' در (۴۵) و (۴۶) دارای صورت زبانی یکسان است ولیکن دو معنای استنتاجی متفاوتی را به ذهن می‌آورد، بدین مفهوم که 'make' در (۴۵) معنای بریدن و دوختن و در (۴۶) معنای ساختن با استفاده از خاک رس و آب را به همراه دارد.

گاهی پیدایش اختلاط در ارتباط کلامی به خاطر آن است که پیام به درستی (یعنی مطابق منظور گوینده) دریافت نشده است و یا به اصطلاح مورد اسناد میان گوینده و شنونده متفاهت بوده است :

1 - Language symbol

2 - denotative meaning

3 - indexical meaning

47a) Do you work in oil?

47b) Water color, actually.

الف) شما در شرکت نفت کار می‌کنید؟

ب) در واقع آب رنگ کار می‌کنم.

در حالی که منظور گوینده از oil، شرکت / صنعت نفت بوده

است، شنونده این واژه را به معنای رنگ روغن گرفته است.

و گاهی نیز عدم حصول معنا به دلیل آن است که مصداق واژه

معلوم نیست که اصطلاحاً "چنین موردی را ابهام واژه‌ای (۱) می‌گویند:

48) They were working at their tables.

49) They visited a little girl's school.

در (۴۸) مورد اسناد، table می‌تواند به معنای "میزها" یا "جداول"

باشد و در (۴۹) عبارت "a girl's school" هر سه معنی زیر را

می‌دهد:

الف) مدرسه مخصوص دختران خردسال.

ب) مدرسه‌ای که از آن دختر خردسال است.

ج) مدرسه‌ای که دختر خردسال در آن درس می‌خواند.

ویدوسن به‌تما یزبس جالبی میان جمله و گفته (۲) اشاره

کرده، می‌گوید: "نمادهای جمله، معنا را همراه خود دارند، در صورتی

که نشانه‌های (۳) گفته، توجه شنونده را به فرا سوی جمله معطوف

می‌کنند" (همان کتاب: ۲۰۳). زمانی که حصول بخشی از معنادر

گرواگاهی از پیشفرض و یا ملاحظات کاربردشناختی (آنچه

فرا سوی جمله قرار دارد) می‌باشد واضح است که صرف دانش زبانی

بدون توجه به زمینه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برای حصول

1- lexical ambiguity

2-utterance

3 - indices

معنای کامل کفایت نخواهد کرد. در پرتو این واقعیت است که گفته می‌شود معنا در ارتباط زبانی حاصل پیوند دانش زبانی و دانشی است که شخص درباره جهان دارد. البته نباید در این میان نقش قواعد استنتاج که اسمیت و ویلسون (۱۹۸۵: ۱۷۳) عنوان کرده‌اند فراموش شود، چه دسترسی به دانش غیر زبانی بدون آشنایی با این قواعد دریافت معنا را تضمین نمی‌کند. به همین ملاحظه است که در برخی موارد تفاوت زبانی میان گویشورانی که با فرهنگ‌های متفاوت اما به یک زبان تکلم می‌کنند به دشواری و گاهی هم به غلط حاصل می‌گردد.

۷-۱ ره آورد تبعات معناشناسان زایشی

پس از آنکه نظریهٔ معیار جا مسکی (۱۹۶۵) مورد انتقاد معناشناسان زایشی قرار گرفت، این عده از زبان‌شناسان برای ارائه نظریهٔ زبانی تحت عنوان "نظریه معیار گسترده و تعدیل شده" (۱) به‌کند و کا و در مسائل معناشناختی پرداختند و بسیاری از مسائل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی را که از نظریه‌های معناشناسی به‌دور مانده بودند مورد بحث و بررسی قرار دادند، با تحلیل‌های معناشناختی به تبیین ویژگی‌های نحوزبان پرداختند. هرچند این رویکرد آنان با معناشناسی به شکست مکتبشان انجامید، اما به اعتقاد ما ره‌آورد تبعات زبانی این گروه از زبان‌شناسان بسیار ارزشمند است چرا که یافته‌های معناشناختی می‌توانند در نهایت برای تدوین یک نظریه معنایی مبسوط و بسنده سودمند باشد. ما در اینجا به چند نمونه از این یافته‌ها که در کتاب معناشناسی (۲) (۱۹۷۶: ۲۷۷) لیکاف از قول مک‌کاولی آورده است به اجمال اشاره می‌کنیم:

1- "The Revised Extensive Standard Theory"

2- semantics

تحلیل های نحوی بر پایه معنا

۱- جمله های کنشی (۱) را می توان به هم ربط داد اما نمی توان آنها را از هم منفصل ساخت :

50) I order you to leave, and I promise to give you 10 - dollars .

51) * I order you to leave, or I promise to give you 10 dollars .

این قاعده در مورد جمله هایی که در آنها فعل کنشی وجود ندارد نیز صدق می کند :

52) To hell with Lyndon Johnson and to hell with Richard Nixon .

53) * To hell with Lyndon Johnson or to hell with Richard Nixon .

ژانت را س این قاعده را در مورد جمله های ندائی (۲) هم تعمیم داده است :

54) John and Bill, the pizza has arrived.

55) * John or Bill , the pizza has arrived.

لیکاف برای آن که نشان بدهد حرف اضافه "to" در زبان انگلیسی با وجود ایفا دمعنای یکسان در جمله های زیر، دارای نقش دستوری متفاوتی است، مثال های زیر را ملاحظه فرمایید (همان کتاب : ۲۸۰: ۱۹۷۶):

56a) Sam travelled to X (name of a city).

1 - performative

2- vocative

* علامت ستاره کوچک (*) به نشانه نا درست بودن جمله است .

56b) What city did Sam travel to ?

56c) To what city did Sam travel?

56d) Sam preferred lox to herring.

56e) What did Sam prefer herring to ?

56 f) ^{*}To what did Sam prefer herring?

با آنکه معنای 'to' در (۵۶a - f) یکسان است ، نمیتوان آنرا با توجه به معنایی که (۵۶d) دارد در آغاز جمله پرسشی و به صورت (۵۶ f) به کار برد .

برای روشن تر شدن نحوه تبیین ویژگی های نحوی برپایه معنا که هسته اصلی تتبعات معناشناسی زایشی را تشکیل می دهد ، مثال دیگری از قول بولینجر (D. Bolinger) ، ۱۹۶۸:۲۲۲ می آوریم . بولینجر در فصلی از کتابش جنبه های زبان ^(۱) در این باره می نویسد فعل know (از افعال حالت) در زمان حال همانند دیگر افعال حالت چون to think, to be sure, to be absolutely certain , to believe به کار می رود ، اما وقتی به زبان گذشته دلالت کند ، دارای رفتار نحوی متفاوت خواهد بود :

57) I know the answer is correct.

58) I am absolutely certain that the answer is correct.

59) I was absolutely certain that the answer was correct but it turned out to be false.

60) ^{*}I knew the answer was correct but it turned out to be false.

بولینجر می گوید اگر در (۶۰) فعل know با واژه یا عبارتی دیگر ویسا آهنگ کلام به طور کیفی توصیف شود ، جمله مذکور از لحاظ دستوری

درست خواهد بود :

61) I thought I knew the answer was correct but it turned out to be false.

62) I Just knew the answer was correct but it turned out to be false .

خلاصه آن که معناشناسان زایشی با اولویت بخشیدن به معنا - شناسی (در تقابل با نحوه مورد تأکید چامسکی بود) آن را اساس نظریه های زبانی خود قرار دادند اما به زودی دریافتند که معنا در بافت های گوناگون ارتباط کلامی و بر حسب مقاصد گویش - وزان و با توجه به زمینه های جامعه شناختی و روان شناختی گفتار حالات متغیری پیدا می کند و به دلیل سیالیتی که دارد بیان آن با قواعد دستور زبان زایشی - گشتاری (به مفهوم قواعد دقیق و روشن) اگر محال نباشد ، بسیار دشوار است . به قول لیچ (۲ : ۱۹۸۵) ، معناشناسان زایشی پی بردند که لقمه های بزرگ ترازدها نشان برداشته اند .

هرچند در تحولات نوین معناشناسی ، تغییر اصولی قابل توجهی از توانش (۱) زبانی به کنش (۲) زبانی به چشم می خورد ، با این وجود الگوی جامعی که بتواند ، مطابق اصول پیشنهادی تامس کوهن (Th.kuhn) ، ۱۹۷۰ جانشین دستور زبان گشتاری شده و شایستگی دریافت عنوان انقلاب علمی را دارا شود ، از سوی این گروه از زبان شناسان ارائه نگردید .

1 - linguistic competence

2 - linguistic performance

۸-۱ معنا و کاربردشناسی

دانش تازه^۱ کاربردشناسی (pragmatics) در اوایل دهه ۱۹۶۰ بر اثر مساعی محققانی چون جورج لیکاف، ژانت راس و دیگران از بنیان معناشناسی جوانه زد. گفتنی است که بیشتر زمینه^۲ پیدایش این دانش بر اثر مساعی برخی از زبان‌شناسان مانند روبرت فرث (J.R. Firth) ، ۱۹۵۷ که بر مطالعه^۳ معنادر رابطه^۳ موقعیت‌های گوناگون کاربرد زبان تأکید داشت، مایکل هلیدی (M.A. Halliday) ، ۱۹۷۳ که نظریه^۳ مبسوط جامعه‌شناختی زبان را ارائه کرد، جان سیرل (J. Searle) ، ۱۹۶۹ که نظریه^۳ اعمال گفتاری^(۱) از اوست و تنی چند از زبان‌شناسان دیگر مانند آستین (J.L. Austin) ، ۱۹۶۲ و گرایس (P. Grice) ، ۱۹۷۵ فراهم شده بود.

تمایز میان زبان (langue) و گفتار (Parole) به مفهومی مبین تمایز میان معناشناسی و کاربردشناسی است. هر دو دانش معناشناسی و کاربردشناسی با معنا سروکار دارند، لیکن تفاوت میان آن دو به دو کاربرد متفاوت فعل "معنی داشتن" مربوط می‌شود: الف) معنای X چیست؟ ب) مقصود شما از X چیست؟ بنا بر این در معناشناسی، معنا صرفاً "خاصیتی"^(۲) است که عبارتی در زبان دارد، اما در کاربردشناسی، معنا رابطه‌ای^(۳) است که با گوینده دارد. مثلاً "وقتی کسی می‌گوید "صحنه جالبی است"، این عبارت در معناشناسی معنای صریح / حقیقی خود را دارد اما در کاربردشناسی ممکن است مقصود گوینده از این عبارت طنز آلود، سخره آمیز و... باشد به همین ملاحظه است که لیچ (۱۹۸۵) معتقد است معناشناسی و کاربردشناسی

1- speech acts theory

2 - property

3- relation

با معنا به ترتیب رابطه دوگانه و سه‌گانه دارند. در فلسفه زبان، فلاسفه‌ای مانند ویتگنشتاین، آستین، آلستون و سیرل کوشیده‌اند معناشناسی را در بطن کاربردشناسی قرار دهند. معناشناسان زایشی در اوایل دهه ۱۹۷۰ سعی نمودند کاربردشناسی را به معناشناسی ضمیمه کنند، کاری که لیچ (۱۹۸۵) در رویکرد خود با معنا کرده است. بدین معنا که وی کاربردشناسی و معناشناسی را مکمل یکدیگر می‌داند و معنای کاربردشناسی را همواره در رابطه با موقعیت گفتار^(۱) که "شامل گوینده، شنونده، عمل پیام‌رسانی^(۲) گفته، بافت، مکان و زمان کلام است" بررسی می‌کند (همان کتاب: ۱۵). انتخاب چنین موضعی از جانب لیچ در واقع معرف‌ادغام دو رویکرد صورت‌گرایی (formalism) و کارکردگرایی (functionalism) است.*

1 - context

2- illocutionary act

* برخی از تمایزات فکری میان صورت‌گرایی و کارکردگرایی به قرار زیر است:

(الف) صورت‌گرایان (مانند چامسکی) زبان را اساساً "پدیده ذهنی روان‌شناختی می‌دانند، اما کارکردگرایان (مانند هیلدی) آن را عمدتاً "پدیده اجتماعی می‌پندارند.

(ب) صورت‌گرایان همگانی‌های زبانی را فطری ذهن انسان می‌پندارند اما کارکردگرایان آنها را ناشی از کاربردهای همگانی زبان در جوامع انسان می‌دانند.

(ج) صورت‌گرایان زبان آموزی کودک را در پرتو استعداد فطری زبان آموزی توجیه می‌کنند، کارکردگرایان زبان آموزی کودک را حاصل رشد نیازها و توانایی‌های ارتباطی در جامعه می‌دانند.

(د) صورت‌گرایان زبان را به عنوان یک نظام مستقل بررسی می‌کنند اما کارکردگرایان آن را در رابطه با کارکرد اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهند.

ویدوسن (۱۹۸۶) این دو رویکرد را تحت عنوان "مدل زبان شناس (۱)" و "مدل گویشور (۲)" نام برده، می‌گوید این دو مدل هر یک تصویری متفاوت از زبان ترسیم می‌کند. مدل تحلیلی زبان شناس زبان را به صورت نظامی انتزاعی که با اصول علمی قابل تبیین بوده و قواعد آن صریح و دقیق است، بازنمون می‌کند. اما در مدل گویشور، رفتار ارتباطی گوینده اغلب غیر صریح، ناقص و مبهم است چرا که این مدل برای رساندن پیام منابعی* را مورد استفاده قرار می‌دهد که نمی‌توان آنها را در قالب قواعد زبان شناسی بیان کرد... رفتار زبانی برای آن که کارکردی موثر داشته باشد باید غیر صریح (۳) باشد. (همان کتاب: ۱۹). به طوری که مشاهده می‌شود این دو مدل، واقعیت رفتار زبانی را به دو شیوه متفاوت بازنمون می‌کند: در مدل زبان شناس، توانش زبانی گویشور در قالب قواعد صریح و دقیق ارائه می‌شود، و در مدل گویشور در جریان ارتباط زبانی همه منابعی که به رساندن معنا کمک می‌کنند مورد استفاده قرار می‌گیرد. ویدوسن برای نشان دادن تفاوت اساسی میان زبان شناس و مدل گویشور مثالی از کامینگز** (L.E. Cummings) می‌آورد (همان کتاب):

any one lived in a pretty how town
with up so floating many bell down
spring summer autumn winter
he sang his didnt and he danced his did

در مدل زبان شناس "did" صورت گذشته فعل "do" است. اما همان طور که

-
- 1 - the analyst's model 2 - the user's model
3 - imprecise

* مقصود دانش غیر زبانی است.

** شاعر و نقاش آمریکایی (۱۹۶۲ - ۱۸۹۴).

مشاهده می‌کنیم در شعرها لا‌که نمونه مدل گویشورا است به صورت اسم به‌کار رفته و با قوا عدصریح و دقیق زبان شناس تعلیل نا پذیراست . با این همه ، شاعر منظور خود را بیان می‌کند و خواننده آن را درمی‌یابد و بدین سان ارتباطی کلامی صورت می‌پذیرد . به این ابیات از ویلفرد اوون (Wilfred Owen)^{*} توجه کنید :

Move him into the sun-
Gently its touch awoke him once ,
At home,whispering of fields unsown ,
Always it woke him even in France
Until this morning and this snow.
If anything might rouse him now
The kind old sun will know.

در این ابیات اسم غیر ذیروح "خورشید" با واژه‌هایی مانند نجا کردن، مهربان و سالخوره، توصیف شده که لازم می‌آید آن را به لحاظ معنا همانند انسان تلقی کنیم. به عبارت دیگر، "خورشید" با قوا عدنحوی، غیر ذیروح و با قوا عدمعنائی، ذیروح است و به اعتقاد ویدوسن نمی‌توان چنین مفهومی را در قالب قوا عدنحوی گنجانده که اسمی در آن واحد انسان و نیز غیر ذیروح باشد. و شگفت آنکه این طرز بیان (ایهام) اغلب از محاسن شعر محسوب می‌شود. اگر گویشوری کلام تحریف شده (که با قوا عدصریح مدل زبان شناس تعلیل نا پذیراست) را می‌فهمد به خاطر دانشی است سوای دانش زبانی که ویدوسن آن را "آگاهی از منابع بالقوه" معنا (۱) در زبان نامیده است. چنین تمایزی رالیچ (۱۹۸۵) تحت عنوان "مدل صوری" و "مدل کارکردی" بیان می‌کند. مدل صوری (۲) مبین قواعد

1 - " awareness of the potential meaning resources"

2 - formal model

* شاعر انگلیسی (۱۹۱۸-۱۸۹۳).

دستوری، و مدل کارکردی (۱) اصول کاربردشناسی را مورد بحث قرار می‌دهد. *

سپریرو ویلسون (D.sperber and D.wilson) مطالب فوق را در مقاله‌ای تحت عنوان "شرحی دربارهٔ مناسبت کلام: ارتباط و شناخت" (۲)، (۱۹۸۷) با موشکافی بیشتری بیان کرده‌اند. به سخن مولفان، از زمان ارسطو، تا نشانه‌شناسی (۳) عصر حاضر همهٔ نظریه‌های ارتباطی بر اساس نظریهٔ واحد "مدل رمز" (۴) قرار داده شده است. برطبق این مدل، عبارات زبانی علایم صوتی هستند که اندیشه را رمزبندی می‌کنند. این مدل می‌کوشد مطابقت میان الگوهای آوایی و اندیشه را تعلیل کند، اما این واقعیت زبان شناختی غیرقابل انکار وجود دارد که ادراک چیزی بیشتر از رمزشکافی (۵) نشانه‌های زبانی است و این شکاف میان بازنمون معنایی جمله و تعبیر گفته‌ها را نه با نظام رمز که با قواعد استنتاج می‌توان پرکرد.

1 - functional model

2 - "Précis of Relevance: Communication and cognition"

3 - semiotics

4 - code model

5 - decode

* مدل صوری، واقعیت‌های زبانی را بیان می‌کند. مثلاً، (۶۳) از لحاظ دستوری نادرست، (۶۴) و (۶۵) تفسیر یکدیگر نهند و (۶۶) دارای ابهام است:

63) She washed himself.

64) It is possible that all the plates were not broken.

65) Some of the plates may not have been broken.

66) We need more public schools.

الف) به مدارس دولتی زیادتری نیاز داریم. "more" عبارت public school را تعریف می‌کند.

ب) به مدارس که بیشتر دولتی باشد نیاز داریم. "more" فقط "public" ←

به اعتقاد مولفان مقاله، بررسی بازنمون معنایی درحوزه دستور زبان، و بررسی تعبیرگفته درحوزه کاربردشناختی قرار می‌گیرد، و نیز آنکه فرایندهای رمزشکافی در دستور زبان و فرآیندهای استنتاجی در کاربردشناختی کاملاً متفاوتهند. در فرایندهای رمزشکافی، درون‌داد نشانه‌های آوایی هستند و بیرون‌داد پیمایی است که به رمزبازنمونی مربوط می‌گردد. در فرایندهای استنتاجی، درون‌داد اصول چندی است و بیرون‌داد نتایجی که منطقاً زاینده همان اصول اند. در همین مقاله، مجموعه اصولی که در تعبیرگفته به کار می‌روند "بافت کلامی" نامیده شده‌اند. به زبانی روشن‌تر، بافت کلامی یک سازه^(۱) روان‌شناختی است و شامل مجموعه فرض‌ها، ویا به سخن گرایس (P. Grice)، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸، ضمن‌هائی^(۲) است که شنونده پیام دربار جهان‌دارد. هرگفته تازه به بافت تازه، نیاز دارد و مسئله اصلی در کاربردشناسی این است که چگونه شنونده برای هرگفته تازه، بافت کلامی تازه‌ای می‌سازد. مثلاً "به این گفت و شنود کوتاه توجه کنید:

Peter : Do you want coffee?

Mary : Coffee would keep me awake.

در این محاوره کوتاه، جمله "ما ری منطقاً" پاسخ پرسش پیتربنیست (به عبارتی، کلام دارای بافت تازه‌ای است)، اما پیترا زاین پاسخ ماری استنباط می‌کند که ماری مایل به صرف قهوه نیست و لذا پاسخ ماری دارای مناسبت است. اصولی که طرفین گفت و گورابه درک پیام کمک می‌کنند دارای ماهیت روان‌شناختی و فرهنگی است. وقتی دو نفر زمینه فرهنگی مشترک دارند و با دنیای اندیشه یکدیگر

1 - construct

2 - implicatures

← را تعریف می‌کند. در کاربردشناسی، تبیین معنا با توجه به دانش غیرزبانی - جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی کلام صورت می‌گیرد و در قالب قواعد صریح و مشخص زبانی عرضه نمی‌گردد.

آشنا هستند به عبارات صریح و کامل زبانی کمترینیا زخواه بود.*
 مجموعه^۱ فرض‌هایی که گوینده و شنونده در گفت و گویا خود دارند محیط شناختی^(۱) آنها را تشکیل می‌دهد. پرسش اصلی در ارتباط زبانی این است که دو کس به هنگام گفت و شنود کدامیک از این فرض‌ها را در تعبیر گفته‌ها دخالت خواهند داد؟ و این پرسشی است که رشته‌های متعدد علوم انسانی چون روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم ارتباطات... مورد تفضیل پژوهشگران است. پاسخی که اسپربر و ویلسون به این پرسش داده‌اند اختصاراً "بدین گونه است که شناخت انسان همواره مترصد است که خیر متناسب^(۲) را دریافت کند. در ارتباط زبانی هر قدر که شخصی با محیط شناختی طرف مقابل آشنا باشد و این زمانی است که محیط شناختی آن دو متقابل باشد به همان درجه می‌تواند به راحتی استنتاج کند که طرف مقابل کدام یک از فرض‌ها را به کار خواهد برد. لازمه همخوانی تعبیر گفته از جانب شنونده با آنچه گوینده ادا کرده است به گفته لوئیس (D. Lewis) ۱۹۶۹، وجود دانش مشترک^(۳) و به سخن شیفر (S. Schiffer) ۱۹۷۲، دانش متقابل^(۴) است.

مولفان کتاب زبان‌شناسی نوین: نتایج انقلاب چامسکی^(۵) (۱۹۸۰) ضمن بیان مطالبی درباره معنا، تمایز میان توانش زبانی و کنش زبانی را تمایز میان معنای جمله و تعبیر گفته قلمداد کرده، معتقدند که معنای جمله دو جنبه دارد:
 الف) یک جنبه معنای جمله مستقل از یافت کلام است و دارای

- 1- cognitive environment 2- relevant information
 3- common knowledge 4- mutual knowledge
 5- Modern Linguistics: The Results Of Chomsky's Revolution

* در کتاب تفکر و زبان از قول تولستوی می‌خوانیم در میان ←

قضا یا (۱) یا ملازماتی (۲) است که گوینده نمی‌تواند آنها را انکار کند، مانند قضا یا ئی که در معنای (۶۷) مفروض است :

67) My son threw a brick at the window.

a) I have a son .

b) My son did something.

c) Something happened . . . etc.

ب) جنبه دیگر معنای جمله با قضا یا ئی سروکار دارد که بر حسب موقعیت‌های گوناگون گفت و شنود و یا به عبارتی ، بافت‌های گوناگون کلام تغییر یافته و در نتیجه جمله ، واحدی معانی گوناگون خواهد داشت . در حالت دوم ، تغییر معنای سبب تا اثر عوامل غیر زبانی است و آن نظریه معنایی که صرفاً " به تحلیل معنای زبان شناختی می‌پردازد و به جنبه دوم معنا ، یعنی جنبه کار برد شناختی توجه ندارد نمی‌تواند نظریه معنایی جامع باشد . برای روشن تر شدن موضوع به مثال‌های زیر از اسمیث و ویلسون (۱۹۸: ۱۷۴) توجه کنید :

68 a) Where's my box of chocolate?

68 b) Where are the snows of yesteryear?

پاسخ B پاسخ مستقیمی برای پرسش A نیست ، با ایسن وجود در

1 - propositions

2-entailments

← مردسی که از لحاظ روحی قرابت بیشتری با هم دارند ، ارتباط به وسیله گفتار اختصاری بیشتر حکم قاعده را دارند تا استثناء . و شاهد این مدعا گفت و گوی دودل داده به نام‌های کیتی و لوین در آن کاریننا (بخش ششم ، فصل سوم) است . . . " اینک لوین عادت کرده بود که اندیشه خود را به طور کامل و بدون آنکه لازم باشد در قالب واژه‌های دقیق به کار برد ، بیان کند . او می‌دانست که همسرش در چنیسن لحظه‌های سرشار از عشق می‌تواند با اشارتی منظورش را دریابد و به راستی که در می‌یافت " (ترجمه عزبدفتری ۲۱۱: ۱۳۶۷) .

موقعیت کلامی خاص ، پاسخ پرسش A تلقی می‌شود ، بدین معنا که " از جعبه شکلات خبری نیست" و یا واضح تر بگوئیم "شکلات‌ها را خورده‌اند." ممکن است به پرسش A به گونه‌های متفاوت یعنی با استفاده از واژه‌ها و ساخت‌های دستوری گوناگون پاسخ داد :

69 a) Where's my box of chocolate?

69 b) I was feeling hungry.

70 a) Where's my box of chocolate ?

70 b) I've got a train to catch.

71 a) Where's my box of chocolate?

71 b) Where's your diet ?

72 a) Where's my box of chocolate?

72 b) The children were in your room this morning.

ملاحظه می‌کنیم هیچ کدام از پاسخهای (۶۸-۷۲) معنای حقیقی^(۱) خود را همراه ندارند. به عبارتی دیگر، همه پاسخهای B، جدا از بافت کلامی فوق معنی خاص خود را ندارند
جعبه شکلات من کجاس؟

- برف‌های پارسال کجاس؟

- من گشتم ام بود.

- من با یخ‌ساز قطار برسم.

- برنامه رژیم غذایی کجاس؟

- بچه‌ها دیروز در اطاق تو بودند.

این پاسخ‌ها همه با معانی گوناگون در موقعیت ارتباطی

فوق برای پرسش A پاسخ تلقی می‌شوند. به سخن اسمیث و ویلسون به درستی معلوم نیست در این ارتباط زبانی دانش غیرزبانی و قواعد استنتاج (منطق) چه نقشی را ایفا می‌کنند. آنان در توجیه این مطلب اصطلاح (relevace) (مناسبت کلام) را که بیشتر گرایش به کار برده بود، به کار برده، می‌گویند پاسخ می‌مانند "برف‌های پارسال کجاس؟"، در قبال پرسش (۶۸) در آغاز قطعه شعری هرگز نمی‌تواند به معنای - "از شکلات‌ها خیری نیست" یا شد. بنا بر این، زمانی یک عبارت زبانی (صرف نظراً از معنای حقیقی آن) برای پرسشی پاسخ تلقی می‌شود که شنونده مناسبت آن را در یابد. حتی وقتی پاسخ ناظر - "برنا مهر ژیم غذائیت کجاس؟" که خود شکل سئوالی دارد، نامربوط جلوه کند سئوال کننده می‌کوشد مناسبت آن را در یابد و یا پاسخ - "من باید به قطار رسم" ممکن است بدین معنا باشد که او کاری مهم‌تر از آن دارد که به شخص سئوال کننده جواب بدهد، و یا آنکه نمی‌خواهد درباره چیزهایی که می‌دانند حرفی بزند. بنا بر این، حتی پاسخی که آشکارا نامربوط است امکان دارد که حاوی خبری در رابطه با پرسش باشد. هر چه پاسخ داده شده مناسبت بیشتری با پرسشی داشته باشد به همان مقدار صراحت معنایی بیشتری برخوردار خواهد بود. به سخن دیگر، دریافت قضا یا یا ملازمات معنایی به درجه مناسبت عبارت زبانی بستگی دارد. گاهی گوینده در کلام خود برخی نشانه‌های آشکار^(۱) را به کار می‌برد و با این کار، شنونده را در تعبیر قصد یا مقاصدش یاری می‌دهد. بدیهی است که در چنین مواردی شنونده به جای تمسک به دانش غیرزبانی و استفاده از اصول کاربردشناسی برای دریافت پیام حداکثر بهره‌را از نشانه‌های زبانی خواهد برد. به عنوان مثال به (۷۸-۷۲) توجه کنید (همان کتاب: ۱۸۰):

73 a) I really disliked the man you introduced me to.

73b) He's your boss.

74a)..... .

74b)Actually,he's your new boss.

75a)

75b)Anyway, he's your new boss.

76a)

76b)After all,he's your new boss.

77a)

77b)Still,he's your new boss.

78a)

78b)Well,he's your new boss.

هریک از اظہارات (B) در قبال جمله خبری (۷۳) بار معنایی هشدار، ملامت، استهزا، پند، و همدردی را به هم دارند. نشانه‌های زبانی چون well, still, after all, anyway, actually به ترتیب در (۷۸-۷۳) معلوم می‌دارند کدامیک از این معانی تلویحی زیر مورد نظر شخص B بوده است :

- بهتر است احترام رئیس جدید را داشته باشی، (74B).

- چه خواهی چه نخواهی او رئیس جدیدتوست، (75B).

- بله، آدم معمولاً از رئیس جدیدش می‌آید، (76B).

- هر چه باشد، او رئیس جدیدتوست، (77B).

- وای کارت زاره / دچار درد سر شده‌ای، (78B).

از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که دریافت معنای کامل جمله

بر اثر تعامل برخی از عوامل زبانی و غیرزبانی در بافت کلامی معین حاصل می‌گردد. مقصود از عوامل زبانی صورت‌های نحوی، واژگانی و واجی کلام است و منظور از عوامل غیرزبانی دانشی است که گوینده و شنونده در رابطه با موضوع یا شیئی به‌طور مشترک داشته و هر دو مناسبیت کلام را دریا بیند. اغلب از قول زبان شناسان می‌شنویم که تفکیک کامل دانش زبانی و غیرزبانی ممکن نیست. برعکس، اسمیت و ویلسون (۱۹۸۰: ۱۸۹) معتقدند که تنها با قبول این فرض که میان دانش زبانی و دانش غیرزبانی خط فارق وجود دارد می‌توان ظرایف ارتباط زبانی را تجزیه و تحلیل کرد. در نظر آنان "دستور زبان نظامی قائم به ذات" (۱) است که می‌توان آن را فی‌نفسه مورد بررسی قرار داد. با بررسی خواص این نظام، و یا به عبارتی از طریق انجام مطالعات کاربردی شناختی می‌توان از سازمان بندی دانش انسان (۲) و کاربرد آن آگاهی حاصل نمود.

مفهوم مطلب فوق این است که قواعد معنایی دستور زبان با اصول کاربردشناسی تفاوت دارد. به عنوان مثال، گاهی دو جمله که از لحاظ داشتن قضا یا (به عبارتی، از لحاظ معنا) برابرند، ممکن است هر یک از لحاظ کاربردشناسی معنای متفاوتی را ایفاد کند:

79) Jane spoke to Alex.

80) Jane spoke to Alex.

(۷۹) و (۸۰) دارای قضا یا یکسانند، اما میان آن دو تفاوتی وجود دارد که به ترتیب از تأکید بر روی Jane در (۷۹) و Alex در (۸۰) حاصل می‌شود. بدین معنا که در (۷۹) کس دیگری بجز Jane با Alex صحبت نکرد و در (۸۰) Jane با کس دیگری به غیر از Alex صحبت

1 - self - contained

2 - organization of human knowledge

نکرد. بدیهی است تفاوت معنایی میان (۷۹) و (۸۰) ناشی از آهنگ متفاوتی است که در ادای این دو جمله به گوش می‌رسد. گاهی تفاوت معنایی میان دو جمله که دارای فضای یکسان و در نتیجه از لحاظ معناشناسی همسان هستند، در کاربردشناسی به سبب وجود ساخت‌های نحوی متفاوت معنای متفاوتی را می‌رسانند:

81) I met your sister last week, and she is very intelligent.

82) Your sister, who I met last week, is very intelligent.

هر دو جمله، فوق‌دارای قضایای (۸۳) و (۸۴) می‌باشند.

83) I met your sister last week.

84) Your sister is very intelligent.

و بنا بر این هم معنا هستند. اما از لحاظ کاربردشناسی میان آن دو تفاوت معنایی وجود دارد. کسی که (۸۱) را به کار می‌برد، به هر دو قضیه (۸۳) و (۸۴) بهای برابر می‌دهد و کسی که (۸۲) را به کار می‌گیرد به (۸۴) در مقایسه با (۸۳) اهمیت بیشتری قایل است. از این مثال‌ها معلوم می‌شود که معنای جمله صرفاً "از قبل قضا یا ملازمات جمله (که در ژرف ساخت باز نمون می‌شوند) حاصل نمی‌شود بلکه برای دریافت معنای آن، قواعد نحوی باید روستا خت جمله و آهنگ جمله را نیز شامل گردد.

کلام پایانی - امروزه زبان‌شناسان عموماً معتقدند که تبیین معنای عبارات زبانی با در نظر گرفتن قواعد معناشناسی (چه معنا را مانند زبان‌شناسان تعبیری در ژرف ساخت بدانیم یا آن را همچون معناشناسان زایشی همان ژرف ساخت به حساب بیاوریم)، اصول کاربردشناسی، و مجموعه‌ای از قواعد استنتاج می‌رساند. گروهی از زبان‌شناسان با استفاده از الفاظ دیگری به تبیین معنای زبان

شناختی پرداخته، معتقدند مدل اساسی ارتباط کلامی شامل عوامل زیر است: مجموعه‌ای از دانش زبانی (دستور)، مجموعه‌ای از دانش غیرزبانی (معرفت جهان خارج) و دانش مشترک یا متقابل (آشنائی با فضای ذهنی طرف محاوره). به مفهومی ساده‌تر، می‌توان گفت که معنای زبان شناختی در پرتو دستور زبان، معرفت جهان خارج، و منطق می‌رساند. این سخن ما را به تعریفی که در ابتدای مقاله از معناشناسی ارائه کردیم می‌رساند: مجموعه مطالعاتی که پیرامون کاربرد زبان در رابطه با جنبه‌های گوناگون چون تجربه زبانی و غیرزبانی، شرایط اجتماعی، روانی، مکانی و موضوع گفتار به عمل آید در حوزه معنای شناسی نظریه زبانی قرار می‌گیرد.

افزوده (۱)

موضوع تعلق یا عدم تعلق معنایه ژرف ساخت و نیز تأیید روساخت در معنای یکی از مسائلی است که در فرضیه کنشی^(۱) آمده است. به طور خلاصه این فرضیه بر اساس این اندیشه قرار دارد که همه جملات در ژرف ساخت دارای خواص کنشی است. مثلاً، (۱) دارای ژرف ساخت (۲) است که بر اثر اعمال قاعده گشتا حذف کنشی^(۲) (که گشتا را اختیاری است) روساخت (۱) به دست آمده است. اما این قاعده حذف کنشی در (۳) به کار نرفته است (لیچ ۱۹۲: ۱۹۸۵):

1) Be careful.

2) I IMPERE you that you be careful.

3) I order you to be careful.

این فرضیه پس از آنکه با اقبال زبان شناسان مواجه شد کم

1) the performative hypothesis

2) performative deletion transformation

بر اثر پاره^۶ دشواری های تأویلی اعتبار خود را از دست داد. مثلاً، در رابطه با نظریه^۷ کنشی، سادوک (J. M. Sadock)، ۱۹۷۵ یکی از مدافعان این نظریه معتقد است که مقدرت پیامرسانی کلام مستقیم و کلام غیر مستقیم را می توان از ژرف ساخت کنشی فورمول بندی کرد. فرضاً "جمله خواهشی Can you close the window ? را در ژرف ساخت می توان به گونه^۸ (۴) نشان داد:

4) I request you that you close the window.

لیج با توجه به دلایلی که در زیر آمده آنچه را که سادوک تحت عنوان "نظریه^۹ کنشی گسترده" (۱) بیان کرده است مطروود دانسته است (همان کتاب : ۹۵-۱۹۳):

الف) جمله هائی که سادوک و زبان شناسان هم مسلک وی که در نظریه^{۱۰} کنشی زبان به عنوان مثال ذکر می کنند همانند (۷ - ۵) دورگه اند، یعنی آن که از لحاظ قواعد دستوری نادرست بوده اما بر طبق اصول کاربردشناسی توجیه پذیرند:

5) Shut the window, can you ? (به جای will you)

6) Let's have a look at the hand, may I ? (shall we به جای)

7) I'd like to know, please , what are you going to say?

(به جای? what you are going to say, ...)

ب) در این فرضیه جمله های خواهشی (۷ - ۱۰) همسه در ژرف ساخت با استفاده از فعل کنشی "request" به یک گونه ما ننند (۱۱) بازنمون می شوند:

7) Can you close the window ?

8) Can you please close the window ?

9) Would it be possible for you to close the window ?

10) Would you be kind enough to close the window ?

11) I request you that you close the window .

و ما می دانیم جمله های خواهشی فوق که معنای آنها در ژرف یکسان

نشان داده می‌شوند از لحاظ مقدرت پیام‌رسانی تفاوت‌های ظریفی به همراه دارند که از رابطه میان گوینده، شنونده، و بافت کلام تأثیر می‌پذیرند.

ج) در این نظریه، کلام مستقیم ممکن است شامل جمله‌هایی باشند که از لحاظ دستوری مبهم هستند. مثلاً "جمله"
 Can you answer the phone? می‌تواند به دو معنای: الف) خواهشی (لطفاً "به تلفن جواب بدهید) و ب) پرسشی (آیا بلدهستید) تلفن جواب دهید؟) به کار رود. سادوک و همفکران وی این را ابهام دستوری می‌دانند و نه ابهام معنایی. این استدلال از نقطه نظر معناشناسان زایشی چون لیکاف و مک‌کالی که معنا را از صورت جدا نمی‌دانند مردود است.

د) و با لاجرم آن که سادوک و دیگر مدافعان نظریه کنشی دقیقاً "ژرف ساخت‌ها و قواعد گشتاری لازم که ژرف ساخت را به روساخت جمله تبدیل کنند را نه‌نکرده‌اند.

BIBLIOGRAPHY

- Austin, J.L. 1962. How to Do Things with Words? Oxford : Clarendon Press.
- Bolinger, D. 1968. Aspects of Language. Harcourt, Brace and World, Inc.
- Chomsky, Noam. 1957. Syntactic Structures. The Hague : Mouton.
- _____. 1965. Aspects of the Theory of Syntax. The MIT Press.
- _____. 1971. "Deep Structure, Surface Structure , and Semantic Interpretation", in D.D.Steinberg and L.A., Semantics: An Interdisciplinary Reader in Philosophy, Linguistics and Psychology. Cambridge University Press.
- Firth, J.R. 1957. Papers in Linguistics. Oxford University Press.
- Gazdar, G. 1979. Pragmatics: Implicatures, Presupposition and Logical Form. New York: Academic Press.
- Grice, Paul. 1975. "Logic and Conversation", in P.Cole and J.Morgan(eds), Syntax and Semantics. New York: Academic Press.
- _____. 1978. "Further Notes on Logic and Conversation", in F.Cole(eds), Syntax and Semantics 9: Pragmatics. Academic Press.

- Halliday, M.A.K. 1973. Explorations in the Functions of Language. London.
- Harman, G.H. 1976. "Three Levels of Meaning", in D.D. Steinberg and L.A. Jakobovits(eds), Semantics. Cambridge University Press.
- Hayes, C.W., J. Ornstein and W.W.Gage. 1977. ABC's of Languages and Linguistics. Institute of Modern Language, Inc.
- Jackendoff, R.S. 1972. Semantic Interpretation in Generative Grammar. Mass.: MIT Press.
- _____. 1968. "Quantifiers in English", In Foundations of Language, 4, 422-42.
- Katz, Jerrold and Jerry A. Fodor. 1963. "The Structure of a Semantic Theory", Language, XXXIX, 170-210.
- Katz, Jerrold and P.M. Postal. 1964. An Integrated Theory of Linguistic Descriptions. MIT Press.
- Kempson, R.M. 1973. Presupposition and the Delimitation of Semantics. Cambridge University Press.
- Kuhn, Thomas S. 1970. The Structure of Scientific Revolutions. The University of Chicago Press.
- Lakoff, George. 1976. "On Generative Semantics", in D.D. Steinberg and L.A. Jakobovits(eds), Semantics. Cambridge University Press.
- Leech, G. 1985. Principles of Pragmatics. Longman.
- _____. 1976. Semantics. Penguin Books.
- Lewis, D. 1969. Connection. Harvard University Press.

- McCawley, J. 1970a. "Where do Noun Phrases Come From? "
In Jacobs and Rosenbaum (1970).
- _____. 1968a. "The Role of Semantics in a Grammar."
In Back and Harms (1968).
- Toss, J. and G. Lakoff. 1967. "Is Deep Structure Necessary?" Unpublished.
- Sadock, J.M. 1974. Toward a Linguistic Theory of Speech Acts. New York: Academic Press.
- Searls, J.R. 1969. Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language. Cambridge University Press.
- _____. 1974. "Chomsky's Revolution's in Linguistics,"
in Gilbert Herman. On Noam Chomsky: Critical Essays. New York: Anchor Books.
- Smith, N. and D. Wilson, 1980. Modern Linguistics: The Result of Chomsky's Revolution. Indiana University Press.
- Sperber, D. and D. Wilson, 1987. "Précis of Relevance : Communication and Cognition", Behavioral and Brain Sciences, 10, 697-754.
- Schiffer, S. 1972. Meaning. Clarendon Press.
- Thomas, O and E. Kintgen, 1974. Transformational Grammar and the Teacher of English. Holt, Rinehart and Winston, Inc.
- Weinreich, U. 1976. "Explorations in Semantic Theory ",
in D.D.Steinberg and D.A. Jakobovits (eds),
Semantics. Cambridge University Press.
- Widdowson, H.G. 1986. "English in Training and Educati-

on", in H.G.Widdowson Explorations in Applied Linguistics(2). Oxford Univeristy Press.

1986. "Applied Linguistics: The Pursuit of Relevance", in Widdowson, Explorations in Applied Linguistics. Oxford University Press.

Wilson, D. 1975. Presupposition and Non-Truth-Conditional Semantics. London and New York: Academic Press.